

## همانندی خویشکاری المپ‌نشینان یونان و آفریدگان اهورامزدا در سه‌هزار سال نخستین آفرینش

نسرين اصلانی

دانش‌آموخته دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

### چکیده

اسطوره واکنشی است از ناتوانی‌های انسان در مقابله با درمادگی‌ها و ضعف‌های او. عناصر و شخصیت‌های اسطوره ریشه در واقعیت‌هایی دارند که در طی زمان تغییر و تحول می‌یابند و همان‌گونه که فرهنگ‌ها با هم آمیخته می‌شوند؛ اسطوره‌ها نیز با هم می‌آمیزند و اسطوره‌های جدید می‌سازند و گاهی اسطوره‌ها در سرزمین‌های مختلف با نام‌های متفاوت و خویشکاری یکسان ظهور می‌یابند. پژوهش حاضر از نوع تحلیلی - تطبیقی است بر پایه داده‌های کتابخانه‌ای، که با هدف اثبات وجود همانندی در خویشکاری اساطیر ایران و یونان و نیز بیان علت آن نگاشته شده است. در این پژوهش، با توجه به یافته‌های به دست آمده از خویشکاری اسطوره‌های دو سرزمین یونان و ایران، تطبیق آن‌ها با یکدیگر و اثبات وجود تشابه در وظایف آن‌ها؛ فرضیه یکسانی تفکر نوع بشر در هزاره‌های آغازین بررسی می‌شود و در بخش نتیجه‌گیری بیان می‌گردد که از آنجا که اسطوره حاصل تفکر بشر و برگرفته از سرشت آدمی است؛ بدیهی است که تشابهاتی میان اسطوره‌های سرزمین‌های مختلف دیده شود، هر چند که نام و توصیف مردم این سرزمین‌ها از یک پدیده فرازمینی، متفاوت از هم باشد و نیز تفاوت‌های موجود میان اسطوره‌ها را می‌توان متأثر از شرایط اجتماعی هر سرزمین در زمان خلق آن اسطوره دانست.

کلیدواژه‌ها: اسطوره، خویشکاری، ایزدان، یونان باستان، ایران باستان.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۸/۱۸

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۰۹/۱۷

## مقدمه

در تاریخ باستانی ملل و اقوام جهان، مجموعه‌ای از اسطوره‌ها دیده می‌شود که گذشته از جذابیت، سیر تحول اندیشه انسانی و تلاش نیاکان را برای پی بردن به اسرار هستی و ناشناخته‌های عالم وجود نشان می‌دهد. «از دیدگاه دومیزل<sup>۱</sup> اسطوره، بیانگر نمایش‌وار آراء و عقاید یک قوم و راوی واقعه‌ای است که در زمان اولین، زمان شگرف بدایت همه چیز رخ داده است و همیشه متضمن روایت یک خلقت است.» (الیاده و دیگران ۱۳۸۸: ۱۱)

بیش‌تر اسطوره‌ها به صورت داستان‌ها و حکایت‌هایی به زبانی ساده برای مردم عامی بیان شده‌اند و براساس شخصیت‌ها و رویدادهای واقعی شکل گرفته‌اند و ریشه در واقعیت‌ها دارند. «راز ماندگاری این داستان‌ها و روایات اسطوره‌ای علاوه بر باورهای مردمان کهن و انتقال آن به نسل‌های بعدی، همانا دگرگونی‌ها و تحولاتی است که این مضامین اساطیری به ناگزیر به خود دیده‌اند.» (محجلین ۱۳۹۸: ۲۲۴) بنیاد اسطوره از نوعی ادراک خاص است؛ اگر اسطوره از عالم واقع، تصویری خاص نداشت نمی‌توانست تعبیری ویژه از آن داشته باشد و درباره آن قضاوت کند. بنابراین باید برای فهمیدن خصلت فکر اساطیری به لایه‌های عمیق حس اسطوره نیز برگردیم.» (رستگار فسایی ۱۳۸۳: ۱۳۳) همچنین «بن‌مایه‌های انتزاعی و ماوراءالطبیعی روزگار باستان همیشه با زبانی فاخر و فلسفی بیان نشده، بلکه به گونه اسطوره‌ها، نمادها و آیین‌ها درآمده است، همانند نظامی که شاید بتوان آن را نوعی فلسفه اولی به شمار آورد.» (اسماعیل‌پور ۱۳۷۷: ۲۹)

اسطوره، نشان‌دهنده نحوه مواجهه انسان با جهان پیرامون و شیوه تفکر او بوده است. این موضوع داستان‌ها و حماسه‌های کهن اقوام و تمدن‌ها را از افسانه فراتر برده و به آن ابعاد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی می‌بخشد.» (اخوانی ۱۳۹۷: ۴۲)

اسطوره واکنشی از ناتوانی انسان در مقابله با درماندگی و ضعف او در برابر حوادث غیر مترقبه و نیز در برآوردن آرزوها و ترس‌هایش است؛ قدرت تخیل نهایت فعالیت خود را در این زمینه انجام می‌دهد. (آموزگار ۱۳۸۸: ۴) از روی این ناتوانی، خدایان و اسطوره‌ها به منظور پاسخ به سوالات بشر اولیه خلق می‌شود.

به این ترتیب خدایان خلق و سپس به شهریاران و پهلوانان زمینی بدل می‌شوند و یا برعکس از شخصیت‌های تاریخی یا قهرمانانی معمولی، موجودی اسطوره‌ای و آسمانی شکل می‌گیرد. این اسطوره‌ها در طی زمان، تغییر و تحول می‌یابند و همان‌گونه که فرهنگ‌ها با هم آمیخته می‌شوند، اسطوره‌ها نیز با هم می‌آمیزند و اسطوره‌های جدید می‌سازند و تغییر مکان و زمان می‌دهند. گاهی اسطوره‌ها با نام‌های مختلف کارهای یکسان انجام می‌دهند، به عنوان نمونه، اگنی<sup>۱</sup> - آتش (آتور) و هستیا<sup>۲</sup> هر سه نام یک اسطوره در سه مکان مختلف هند، ایران و یونان است. به طور کلی اسطوره را می‌توان تجسم احساسات برگرفته از سرشت آدمیان دانست که به گونه‌ای ناخودآگاه برای تقلیل گرفتاری‌ها و یا اعتراض به امور نامطلوب، آن را تکرار می‌کنند تا آرامشی به آن‌ها دست دهد و این تجسم اغلب در کالبدی انسانی، با رفتاری انسانی شکل می‌گیرد.

## اهمیت و ضرورت پژوهش

شرح وظایف و ویژگی‌های ایزدان یونان و ایران، اثبات وجود همانندی در خویشکاری اسطوره‌های ایران و یونان و نیز بیان علت آن از هدف‌های انجام این پژوهش است.

## پیشینه پژوهش

تاکنون تحقیقات بسیاری در حوزه اساطیر ایران و جهان به صورت کتاب، مقاله و... انجام شده است و اسطوره‌های سرزمین‌های مختلف مانند ایران، یونان، چین، هند، مصر و... در آثاری چون بنیادهای اسطوره و حماسه ایران، اثر کوورجی کویاجی<sup>۳</sup>، ترجمه دوستخواه (۱۳۹۲)، دانشنامه اساطیر جهان از وارنر<sup>۴</sup>، ترجمه اسماعیل‌پور (۱۳۸۶)، پژوهشی در اساطیر ایران از مهرداد بهار (۱۳۸۶)، تاریخ اساطیری ایران اثر ژاله آموزگار (۱۳۸۸)، فرهنگ اساطیر یونان از ژیران<sup>۵</sup>، ترجمه اسماعیل‌پور (۱۳۷۵)، و اسطوره‌های یونان و رم از ناردو<sup>۶</sup>، ترجمه بهرامی (۱۳۸۴)، بررسی شده‌اند و در کتاب‌هایی مانند اسطوره‌های موازی از بیرلین<sup>۷</sup>، ترجمه مخبر (۱۳۸۶)، به اساطیر

1. Agni  
3. Coorerjee Coyajee  
5. Guirand  
7. Bierlein

2. Hestia  
4. Warner  
6. Nardo

سرزمین‌های مختلف با خویشکاری مشابه اشاره شده است. همچنین مقالاتی در این حوزه نوشته شده‌اند از جمله: دزفولیان و طالبی (۱۳۸۹)، «مقایسه اساطیر یونان و ایران بر پایه اندیشه‌های باختین»<sup>۱</sup> که نویسندگان ایزدان دو سرزمین را طبق نظریه باختین و به صورت کلی بررسی کرده‌اند. رضا بیگی (۱۳۸۷)، در مقاله «مقایسه تطبیق اساطیر ملل مختلف (ایران، چین، ژاپن، یونان، روم، هند و بین‌النهرین)» ویژگی‌های مهم اساطیری از جمله افسانه آفرینش، مبحث خدایان، اعداد، پهلوانان، حیوانات، گیاهان، عناصر طبیعت، داستان‌های دینی - مذهبی و باورها و رسوم کشورهای فوق را به طور جداگانه بررسی کرده است.

پژوهش حاضر در راستای پژوهش‌های پیشین، می‌کوشد تا به صورت کامل، تشابهات خویشکاری اسطوره‌های دو سرزمین یونان و ایران را بررسی نماید.

روش تحقیق در این مقاله به صورت تحلیلی - تطبیقی و بر پایه داده‌های کتابخانه‌ای است و در میان منابع استفاده شده در این پژوهش، کتاب تاریخ اساطیری ایران از ژاله آموزگار و کتاب فرهنگ اساطیر یونان از ژیران ترجمه دکتر ابوالقاسم اسماعیل‌پور به عنوان اساس و الگوی پژوهش قرار گرفته‌اند، به این صورت که نخست یکی از خدایان یونان باستان به همراه وظایفشان معرفی می‌شود و سپس ایزدان و امشاسپندان<sup>۲</sup> ایران با توجه به خویشکاری‌های مشابه با خدایان یونان معرفی شده و تشابهات و تفاوت‌های آن‌ها بررسی می‌شود. تلاش نگارنده بر آن بوده است که برای معرفی اسطوره‌های ایران از منابع دست اول مانند اوستا و یا متون پهلوی برآمده از اوستا استفاده شود.

## سؤال پژوهش

آیا در خویشکاری ایزدان یونان و ایران در سه‌هزار سال نخستین آفرینش، همانندی وجود دارد؟

علت وجود تشابهات در خویشکاری ایزدان دو سرزمین یونان و ایران چیست؟  
 آیا شرایط اجتماعی دو جامعه باستانی ایران و یونان در خلق اسطوره، منش و خویشکاری آن‌ها اثرگذار است؟

## فرضیه‌های تحقیق

خویشکاری اساطیر ایران و یونان با یکدیگر کاملاً همانند است. اساطیر بر پایه فطرت انسانی و نیاز میرایان به حضور یک قدرت برتر شکل گرفته‌اند و این دلیلی است تا اسطوره‌ها در سرزمین‌های مختلف، با خویشکاری مشابه ظهور کنند. شرایط اجتماعی دو جامعه باستانی ایران و یونان، تأثیر مستقیم بر اسطوره‌های این دو سرزمین دارد و سبب بروز تفاوت‌هایی در خویشکاری و منش اسطوره‌های این دو نیز می‌گردد.

## بحث و بررسی

با وجود اینکه در این پژوهش همانندی خویشکاری ایزدان المپ در یونان و آفریدگان اهورامزدا در سه‌هزار سال نخستین آفرینش مطالعه می‌شود، اما باید به یاد داشت که علاوه بر قرابت‌های اساطیر این دو سرزمین، تفاوت‌هایی نیز میان آن‌ها و خویشکاری‌هایشان مشهود است که در این مقاله کمتر به آن‌ها اشاره شده‌است؛ از جمله اینکه ایزدان ایران را در سه‌هزار سال نخستین علاوه بر اهورامزدا؛ امشاسپندان و ایزدانی تشکیل می‌دهند که شخصیتی خداگونه دارند و هیچ عمل ناپسندی از آن‌ها سر نمی‌زند و در بعضی از متون، آن‌ها را یک خانواده می‌دانند. برای مثال اسپندارمد<sup>۱</sup> و اشی<sup>۲</sup>، دختران اهورامزدا هستند<sup>(۱)</sup>، یا ایزدبانوی دین، خواهر ایزد اشی است.

در بند ۱۶ ارت‌یشت چنین می‌آید: «پدر توست اهورامزدا که بزرگترین ایزدان (است). مادر توست سپندارمد، برادر توست آن سروش<sup>۳</sup> نیک مقدس و روشن<sup>۴</sup> بزرگوار نیرومند و مهر<sup>۵</sup> دارنده دشت‌های فراخ، خواهر توست دین مزدیسنا.» (پورداوود ۱۳۴۷، ج ۱: ۱۹۰) و این ایزدان برای انجام امور مهم با اهورامزدا به شور می‌نشستند، چنان‌که در روایتی دیگر در دینکرد ۹ فصل ۱۵ فرگرد ۱۴ سخن گفتن اورمزد با گرشاسب<sup>(۲)</sup>، در شورایی میان هرمزد، زردشت، امشاسپندان و ایزدان برای بازخواست گرشاسب در حادثه آزدن آتش روی می‌دهد<sup>(۳)</sup>؛ اما مشهود است

1. spanta-Armiti  
3. sraoša  
5. mithra

2. Aši  
4. rašn  
6. Karšāsba

که اساطیر ایران با هم زندگی نمی‌کردند و یا هرگز با هم ازدواج نمی‌کردند و به نزاع و دشمنی با یکدیگر بر نمی‌خاستند و همه تحت فرمان اورمزد و با هدف نابودی اهریمن، به انجام وظایف خود می‌پرداختند. به این گونه که

«در آخرین سه‌هزار سال که اهریمن ناتوان شده و در تاریکی افتاد و سه‌هزار سال بیهوش ماند؛ اورمزد به آفرینش مادی<sup>۱</sup> پرداخت که عبارتند از بهمن<sup>۲</sup> و دیگر امشاسپندان که همکاران بهمن هستند. پس آسمان، آب و زمین و گیاه و چهارپا و سرانجام نوع بشر را آفرید. اهریمن نیز به آفرینش متقابل خود پرداخت.» (کریستن‌سن<sup>۳</sup> ۱۳۹۳: ۱۸۱۹)

پس می‌توان گفت تنها نزاع موجود در آفرینش سه‌هزار سال نخستین ایران که هدفمند بوده است و به نوعی کل اسطوره آفرینش را در برمی‌گیرد؛ نزاع میان اورمزد، اهریمن و آفریدگان‌شان است که با هدف نابودی شر و پلیدی، از سوی اورمزد آغاز شده است و از نزاع‌های شخصی و بی‌اساس در این آفرینش اثری نیست.

«ایزدستان یونانی همزمان با دوره هومر شکل گرفت و بسیاری از ایزدان یونانی، هم از نظر سیما و پیکرشان و هم به لحاظ مناسبات سنتی و افسانه‌هایی که در عصر خودشان به آنان نسبت می‌دادند؛ به طور کلی در *ایلیاد* و *ادیسه* مورد بحث قرار می‌گیرند، اما شاعر باستانی یونان از تبار و گذشته ایزدان هیچ سخن نمی‌گوید.» (ژیران ۱۳۷۵: ۱۳)

تنها به این نکته اشاره می‌شود که قلۀ المپ مرتفع‌ترین قلۀ یونان است که با آسمان تماس دارد و از این قلۀ مرتفع، زئوس<sup>۴</sup>، پادشاه خدایان، فرامین خود را به سایر خدایان صادر می‌کند و ایزدان، هر کدام خانه‌ای مخصوص به خود دارند.

«منظومۀ هزیود<sup>۵</sup> (۴) با نام تئوگنی (نسب‌نامه ایزدان)، که حدود سده هشت پیش از میلاد تصنیف گردیده، کهن‌ترین اثر یونانی در طبقه‌بندی اسطوره‌هاست که هزیود در بازگویی سرچشمۀ ایزدان، مهم‌ترین رویدادهای زندگی‌شان را یادآور شده و روابط آن‌ها را مشخص می‌کند. تئوگنی هزیود بازتابندۀ باورهای عامیانه بود و در یونان نوعی شناخت رسمی یافت.» (همانجا)

«یونانی‌های قدیم، زمین را دشت ناهموار کم و بیش مسطحی می‌پنداشتند که دور آن را جریان اقیانوس فرا گرفته و بالای آن را گنبد جامد آسمان با پایه‌های استوار

1. gētīg  
3. Christensen  
5. Hesiod

2. vohu manah  
4. Zeus

بر کرانه‌های جهان پوشانده و زیر آن را تارتاروس یا شکنجه‌گاه ارواح پلید پر کرده است.» (گرین<sup>۱</sup>: ۱۳۸۱: ۹)

در اساطیر یونان، ایزدان انسان‌گونه با هم زندگی کرده و حتی انجمن ایزدان المپ را داشته‌اند. «محل اقامت خدایان گاهی آسمان و گاهی قله‌های المپ تصور می‌شد و جریان آفرینش به صورت یک سلسله ازدواج و تولد، تخیل می‌شد.» (همانجا) آن‌ها با هم ازدواج می‌کردند، دارای فرزند می‌شدند، با هم بحث و مشاجره می‌کردند و از هم انتقام می‌گرفتند و گاهی در اوج قداست، به دلیل شخصیت انسان‌گونه‌ای که داشتند اعمال ناپسندی چون خیانت و دزدی نیز از آن‌ها سر می‌زد؛ مثلاً هرمس<sup>۲</sup> در بدو تولد گوساله‌های آپولون<sup>۳</sup> را ربود و یا آفرودیت در نهایت زیبایی هیچ‌گاه به همسر خود هفائستوس<sup>۴</sup> وفادار نماند.

طبق متون باستانی و میانه موجود، ایزدان ایرانی همواره در اوج زیبایی در گردونه‌های زرین و درخشان می‌نشینند و با قدرت تمام به جنگ می‌روند و هیچ‌گاه شکست نمی‌خورند. چنان‌که درواسپ<sup>۵</sup> در یشت / اوستا، ایزدی است دارای اسب‌های زین شده و گردونه‌ای تکاپو کننده. یا در بند هفتم آبان‌یشت در توصیف آن‌ها به عنوان زیباترین ایزدان چنین می‌آید: «آنگاه فرا شد ای زردشت، اردوی سورااناهید<sup>۶</sup>، زیبا، به حقیقت بودند بازوان سپید نیرومندتر از اسبش. آن زیبای تندرو بسیار نیرومند زیبایی‌هایی را به نمایش گذاشت.» (ابوالقاسمی ۱۳۸۵: ۲۰) و ایزد مهر، طبق بند هفتم از مهریشت / اوستا، زبان‌آوری با هزار گوش و خوش‌اندامی با هزار چشم است.

اما در ایزدان یونانی، زشتی و یا حتی نقص عضو دیده می‌شود، چنان‌که هفائستوس «به گونه‌ی ایزد آهنگری تنومند با چهره‌ای ریشو، گردن قوی و سینه‌ی پشمو نشان داده می‌شد که نقص عضو داشت و هر دو پایش پیچ خورده و لنگ بود و چون لنگ‌لنگان و ناموزون در میان ایزدان گام برمی‌داشت، خنده نعره‌آسای آنان برمی‌خاست.» (ژیران ۱۳۷۵: ۱۱۴) و یا هبه<sup>۷</sup> (ایزدبانوی جوانی)، دختر زئوس و هرا<sup>۸</sup>، اندام زشتی دارد و «زمانی که در برابر چشم ایزدان بر زمین افتاد و اندام زشتش نمایان شد؛ مقامش را از دست داد.» (همان: ۱۵۱)

1. Green  
3. Apollon  
5. druvāspā  
7. Hebe

2. Hermes  
4. Hephaestus  
6. ardavi-sura anāhita  
8. Hera

همچنین با توجه به زندگی انسان گونه ایزدان یونانی، چگونگی زاده شدن آن‌ها در نظر گرفته شده است، مثلاً آتنا، از جمجمه پدر خود (ژئوس) و در حالی که کاملاً زیناوند بود زاده شد.

همان‌گونه که می‌بینیم اورمزد امشاسپندان و ایزدان ایرانی را از روشنی‌ها و پاکی‌ها آفریده است؛ همچنین آن‌ها مستقیماً آفریده خود اهورامزداوند و هیچ‌گاه از ایزد دیگری زاده نشده‌اند، اما در زایش ایزدان یونان گاه این قداست دیده نمی‌شود. در این صورت می‌توانیم برای اساطیر ایران زاده شدن را در نظر بگیریم و آن‌ها را با اساطیر یونانی (اسطوره‌های پایان سه‌هزار سال دوم و آغاز سه‌هزار سال سوم) مقایسه کنیم، چراکه در این دوره، نخستین زوج بشر (مشی و مشیانه)<sup>۱</sup> پدید آمدند و به ترتیب فرزندان آن‌ها که پیشدادیان نام دارند، زاییده شدند؛ اما باید یادآور شد که آن‌ها کاملاً انسان هستند و تقریباً هیچ خویشکاری مشابهی با ایزدان یونانی ندارند.

### ویژگی عمده اساطیر ایران و یونان

گفتنی است که اساس آیین در ایران را طرز فکر و «بزرگداشت زندگی در صورت‌های مختلف آن و محکومیت بی چون و چرای تخریب و حمایت از باروری و ارزشیابی مناسب ثروت تشکیل می‌دهد.» (موله<sup>۲</sup>: ۱۳۷۷: ۶۳) اساطیر ایران با توجه به این سه اصل، شکل گرفته و ایزدان یا امشاسپندان نام‌گذاری شده‌اند و هر آفریده‌ای که مخالف این سه اصل عمل کند، در دسته دیوان و دروجان و یاران اهریمن جای می‌گیرد.

بدین ترتیب باید گفت که ثنویت بر چهره آیین باستان ایران تسلط دارد؛ از یک سو ما خدای برتر، اهورامزدا و آفریدگانش را داریم و از سوی دیگر، دیوانی که یاری‌کننده اهریمن هستند. «پس به اختصار می‌توان گفت که نیروهای نیکی و نیروهای بدی دو سلسله مراتب قرینه، موازی و مخالف هم را تشکیل می‌دهند.» (همان: ۶۷) در یونان، خوبی و بدی، توأمان در یک ایزد حضور دارد، برای مثال پاکدامنی و زیبایی، حسادت، تنگ‌چشمی و تکبر همگی از خصلت‌های هراست؛ در اسطوره‌های ایران به ایزد آناهیتا، دیو رشک، دیو زن پریمتی<sup>۳</sup> و دیو زن ترومد<sup>۴(۵)</sup> نسبت داده شده‌اند.

1. mašya, mašyāna  
3. Parimati

2. Moleh  
4. tarōmad



به همین دلیل گفته می‌شود ایزدان ایران که آفریده دادار اورمزد هستند، کاملاً خداگونه‌اند و خوبی در آن‌ها مطلق است؛ اما ایزدان یونان شخصیت انسان‌گونه دارند و نیکی و بدی (البته با برتری نیکی) در آن‌ها وجود دارد و علت این است که این داستان‌ها بر پایه شخصیت‌ها و رویدادهای واقعی مربوط به دوران پیش از عصر زرین، موسوم به یونان کلاسیک شکل گرفته‌اند؛ تاریخ‌نویسان اینک، آن را عصر قهرمانان می‌خوانند.

### معرفی المپنشیان و شباهت آن‌ها با ایزدان ایران

دوازده ایزد المپ که در ابتدا به صورت نوعی اجتماع رسمی در کوه المپ با هم متحد شده‌اند، عبارتند از: زئوس (ایزد ایزدان)، هرا (همسر زئوس)، آتنا<sup>۱</sup> (ایزدبانوی خرد)، آپولون (ایزد خورشید، موسیقی و طب)، آرمیس<sup>۲</sup> (ایزدبانوی شکار)، هرمس (ایزد اختراع)، آرس<sup>۳</sup> (ایزد جنگ)، هفائستوس (ایزد آهنگری)، هستیا (ایزدبانوی آتش)، آفرودیت<sup>۴</sup> (ایزدبانوی عشق)، پوزیدون<sup>۵</sup> (ایزد آب‌ها)، دمترا<sup>۶</sup> (ایزدبانوی کشاورزی).

### زئوس

زئوس فرزند کرونوس<sup>۷</sup> است و دور از چشم پدر و در جزیره کرت و غار آیدا به دنیا آمد که مادر، مراقبت از او را به پریان سپرد.<sup>۸</sup> (برن<sup>۸</sup> و همکاران ۱۳۸۳: ۱۴)

زئوس، فرمانروای خدایان یونانی بوده و ریشه اسمش ارتباط او را با آسمان‌ها نشان می‌دهد. او خداوندگار باده‌ها، ابرها، تندر و باران‌های سودبخش و نابودگر به شمار می‌رفت. در روزگاران متأخر زئوس شخصیتی اخلاقی یافت و ایزد متعالی گشت که همه صفتهای ایزدی را در خویش گردآورده است. او قادر مطلق و بر همه چیز بینا و شنوا بود. بدین‌گونه که او را سرچشمه همه الوهیت می‌پنداشتند. «زئوس در مقام فرمانروایی خردمند مطابق قانون سرنوشت بر همگان فرمان می‌راند. او ایزد ازدواج، دوستی و تجمع مردم بود و ایزد نگهبان

1. Athena

3. Ares

5. Poseidon

7. Cronus

2. Artemis

4. Afrouditi

6. Demeter

8. Byrne

سراسر یونان به شمار می‌آید.» (ژیران ۱۳۷۵: ۴۱)

– همتای زئوس در ایران باستان، که تمام امشاسپندان و ایزدان را آفریده و لقب دادار را از آن خود کرده است؛ اهورامزدا نام دارد. او ایزد متعال و فرمانروای ایزدان به شمار می‌آید، تمام صفات امشاسپندان و ایزدان را در خود دارد و دنیای روشنی‌ها و نیکی‌ها در قلمرو اوست. در یسنا ۳۱، قطعه ۸ چنین آمده است: «ای مزدا!... دریافتم که تویی سرآغاز که تویی سرانجام، که تویی پدر منش پاک، که تویی آفریننده راستی که تویی داور دادگر.» (پورداوود ۱۳۴۷، ج ۱: ۴۵) اوست که قادر مطلق است و بر همه چیز بیناست و ایزد مهر که با هزار چشم بر همه چیز نظارت دارد آفریده اوست. اوست که مطابق قانون و سرنوشت بر همگان فرمان می‌راند و اشه‌وهیشته<sup>۱</sup> (اردیبهشت‌امشاسپند) که به معنی بهترین اشه (راستی) است و نمادی از نظام جهانی، قانون ایزدی و نظم اخلاقی در این جهان است؛ آفریده اورمزد است. بر اساس بندهای دو تا پانزده هرمزدیشت، اهورامزداست که آفریدگار خشنه وئیری<sup>۲</sup> (شهریورامشاسپند) است که مظهر توانایی، شکوه، سیطره و قدرت است. اهورامزداست که خرداد (هئورتات<sup>۳</sup> امشاسپند) را که مظهری است برای نجات افراد بشر، آفریده است و باز این اهورامزداست که ایزد رشن، ایزد عدالت در ایران باستان را آفریده است. پس می‌توان گفت که همتای ایرانی زئوس به عنوان سرچشمه الوهیت، در ایران باستان فقط اهورامزداست.

## هرا

نام هرا از واژه سنسکریت svar (آسمان) است. پس از پیروزی زئوس و سپاهیانش بر کروئوس، «زئوس فرمانروای زمین و هرا (خواهرش)، همسر او شد.» (ناردو ۱۳۸۴: ۲۱) «هرا را زنی ایزدگونه پنداشتند که جانشین همه مراحل وجود زنانه بود. او بیش از هر چیز ایزدبانوی ازدواج و مادرگونی بود و نمودگار همسر دلخواه به شمار می‌رفت.» (ژیران ۱۳۷۵: ۵۲)

– همتای ایرانی ایزد هرا و اورانوس<sup>۴</sup>، ایزد آسمان است (معمولاً در اساطیر یونان همراه با هرا نام ایزد اورانوس هم به چشم می‌خورد که اگرچه در شمار دوازده یار المپ نیست، اما به عنوان پدر بزرگ زئوس شناخته شده و تجسم

1. aša-vahišta  
3. haurvatāt

2. khšathra- Vairya  
4. Uranus

آسمان به شمار می‌رود).

«آسمان نام ایزد نگهدارنده آسمان و سپهر است؛ سپهری که از زمان آفریده شده است و جامه کبود دارد. آسمان وظیفه دشوار زندانی ساختن اهریمن را به عهده خواهد گرفت، زره خواهد پوشید و از آفرینش اهورایی نگاهبانی خواهد کرد»<sup>(۷)</sup>. (آموزگار ۱۳۸۸: ۳۶)

و فقط در این قسمت به آسمان، صفتی انسان‌گونه نسبت می‌دهند، برعکس هرا که کاملاً شخصیت انسانی دارد به گونه‌ای که او را زنی جوان، رشید، پاکدامن و دارای زیبایی فوق‌العاده که به همسران دیگر شوی خویش حسادت می‌ورزد، تصویر کرده‌اند. (ژیران ۱۳۷۵: ۴۹) «او دیهیم یا تاجی بلند بر سر دارد. از ویژگی‌های تندیس او عصای شهریاری است که فاخته‌ای بر دسته‌اش نمایان است و اناری که نماد عشق و باروری حاصل از زناشویی است.» (همان: ۵۴)

- همچنین با توجه به اینکه هرا ایزدبانوی ازدواج و مادرگونی است، می‌توان او را با آن‌ها همسان شمرد، چنانچه او را نماد باروری نیز می‌دانند و زنان در هنگام زایمان برای زایشی خوب و دختران برای یافتن شوهر مناسب به درگاه او استغاثه می‌کنند. در آبان‌یشت، بند ۸۷ آمده است:

«از تو باید دختران برای شوهر مناسب از برای سروری استغاثه کنند و از برای یک خانه، خدای دلیر؛ از تو باید زنان جوان در وضع حمل از برای زایش خوب استغاثه کنند، تویی تو، آن کسی که همه این‌ها را به جای توانی آورد، ای اردی سور ناهید.» (پورداوود ۱۳۴۷: ۲۷۳)

- همچنین می‌توان این صفت را در هوم<sup>۱</sup> نیز یافت؛ در بند ۲۲ و ۲۳ از هات نهم یسن‌ها چنین آمده است: «هوم به زنان زاینده، پسران نامور و فرزندان پارسا دهد و به دوشیزگانی که شوی ناکرده مانده باشند، چون از او خواستار شوند؛ شوهری پیمان‌شناس بخشد.» (پورداوود ۱۳۵۵: ۱۱۹) از دیگر ایزدانی که بخت را تقسیم می‌کنند، می‌توان به بغ<sup>۲</sup> نیز اشاره کرد.

## آتنا

دختر یکی از همسران ایزد زئوس، به نام متیس<sup>۳</sup> (تجسم مشاوره) است و گفته

1. Haoma  
3. Metis

2. bay

می‌شود بیش از همه ایزدان و آدمیان آگاه بود. آتنا با خرد ناب خود که از مادر به ارث برده بود، رایزن ایزدان شد و ایزد خرد نام گرفت. «خویشکاری‌های آتنا بسیار بود و او را در کنار دیگر ایزدان بزرگ، به عنوان ایزدبانوی جنگ، ایزدبانوی هنر، صلح و نیز همچون ایزدبانوی ذکاوت و کاردانی می‌پرستیدند.» (ژیران ۱۳۷۵: ۶۰) کهن‌ترین صفت و جلوه آتنا، جنگجویی او بود؛ وی نگهبان بانوی پهلوانان، شهرها و نگاهدار آکروپلیس‌ها (دژ شهرهای یونانی) بود. آتنا صلح‌دوست، پشتیبان چندین پیشه بود؛ از همه مهم‌تر او جلوه زنان کارگر، پشتیبان معماران و تندیسگران و نیز ریسندگان و بافندگان بود. او ایزد درمانگر و رایزن نیز به شمار می‌آمد. (همانجا)

با توجه به خویشکاری‌های مختلف آتنا، می‌توان هر جلوه او را با یکی از ایزدان ایرانی همسان دانست. «یکی دیگر از سجایای آتنا این است که با وجود مؤنث بودن، جنبه مردانگی و جسارت مردان را دارد.» (فاطمی ۱۳۷۵: ۲۳۷) خواهیم دید که هم‌تاهای این ایزدبانو را ایزدان اسطوره‌های ایرانی شامل می‌شوند.

- آتنا ایزد جنگ در یونان به شمار می‌آمد که دلاورانه می‌جنگید و همیشه پیروز میدان‌های نبرد بود، از این بابت می‌توان او را با ورثرغنه<sup>۱</sup> (بهرام)، ایزد جنگ ایران همسان دانست. در بند ۶۲ کرده ۲۱ بهرام‌یشت درباره جنگاوری بهرام چنین می‌آید: «بهرام اهورا آفریده را می‌ستاییم کسی که صفوف رزم را از هم می‌پاشد، کسی که صفوف رزم را از هم می‌درد و در تنگنا اندازد و پریشان سازد.» (پورداوود ۱۳۴۷، ج ۲: ۱۳۳)

- همچنین آتنا را می‌توان با ایزد مهر شبیه دانست با این تفاوت که «آتنا بیش از همه از جنگ لذت می‌برد.» (ژیران ۱۳۷۵: ۶۲) اما مهر را ایزد عهد و پیمان و ناظر بر آن می‌دانند و هرگاه که پیمانی شکسته شود، او به خدای جنگ مبدل می‌گردد. گفتنی است «در امپراتوری رم نیز مهر را همچون نگاهبان امپراتوری و پشتیبان سپاه می‌دانستند و یکی از لقب‌های او در نوشته‌های لاتین «نبرزه» است که واژه‌ای فارسی و گونه‌ای دیگر از نبرده به معنای دلیر است. در همین زمینه هم ایرانیان و هم رومیان پیروزی را چه پیروزی این جهانی و چه پیروزی حق و راستی را بر ناحق از مهر می‌دانستند.» (مقدم ۱۳۸۰: ۷۵-۷۴)

مهر همانند آتنا با دوستان خود دوست و در صلح و حامی و پشتیبان آن‌ها و با

دشمنان و پیمان‌شکنان در جنگ بود. در بند ۵ مهریشت اشاره می‌شود که مهر برای یاری، گشایش کار، دستگیری، چاره‌جویی، سعادت و دادگری دوستان خود می‌آید و همانند این ویژگی در آتنا در جنگ علیه غولان، نبردهای دژهای تروا، یاری‌گری او به هراکلس، زئوس و اودیسه مشاهده می‌شود. (ژیران ۱۳۷۵: ۶۴-۶۲)

- آتنا را می‌توان با سروش نیز مقایسه نمود، زیرا در سروش‌یسن او را پیروزگر، دلاور، تند و نیرومند می‌نامد و در بند ۱۲ سروش‌یسن، ایزد سروش به عنوان «کسی که از همه نبردها پیروزمند بازگردد به انجمن امشاسپندان» (راشد محصل ۱۳۸۲: ۵۱) معرفی می‌شود.

- از سویی دیگر آتنا را از جهت درمان‌گری می‌توان با ایزد هوم مقایسه کرد. در یسنای *اوستا*، هات نهم، هوم به صورت درمان‌بخش خوب‌کنش، پاک‌دور دارندهٔ مرگ، پیروزگر زردگون نرم‌شاخه توصیف شده است و در بند هفتم هات ۱۰ نیز این‌گونه آمده است: «در آن خانه که هوم را بیاورند و ترانه درمان‌بخشی و درستی و چاره‌گری بسرایند؛ هر آن آلودگی که پدیدار شده باشد، به زودی نابود گردد.» (پوردوود ۱۳۵۵: ۱۲۳)

- از دیگر ایزدان درمان‌بخش در ایران باستان می‌توان به ایرامن<sup>۱</sup> (ایرمان)<sup>۲</sup> اشاره کرد که «او را نخستین پزشک مینویی می‌دانند که چاره و درمان دردها به دست او سپرده شده است و در برابر هزاران دردی که اهریمن می‌آورد او درمان عرضه می‌کند.» (آموزگار ۱۳۸۸: ۳۵)

- در خرد و دانش می‌توان ایزد چیستا را همتای ایرانی آتنا به شمار آورد «ایزدبانویی که نماد دانش و آگاهی و فرزاندگی است و نیز ایزدبانوی دین (دئنا)<sup>۳</sup> که مظهر وجدان است و به آدمیان نیرو می‌دهد تا راه اهورایی را برگزینند.» (همانجا ۳۵) اما چنان‌که گفته شد شاخص‌ترین صفت آتنا، خرد اوست و از این رو می‌توان او را با اهورامزدا (سروردانی و خرد مطلق) در ایران همسان دانست.

## آپولون

درخشان‌ترین ایزد باستانی یونان، ایزد موسیقی، تیراندازی، پیشگویی، درمان، پرستاری حیوانات و آفریده‌های جوان رو به رشد بود. علاوه بر این «آپولون

1. Aryaman  
3. Daenā

2. Airiman

مظهر نیروی خورشید، ماه و هنر به شمار می‌رفته است.» (فاطمی ۱۳۷۵: ۲۳۷) «آپولون محبوب‌ترین خدای یونانی است و بر وجوه بسیاری از زندگی فرمان‌روایی می‌کند. او خدای پیشگویی یا دارنده قدرت سودمند و مجازات دادورانه است؛ او بر قانون، سرپرست است و انسان‌ها را از گناهانشان آگاه می‌سازد و آن‌ها را نیز از آن پاک می‌گرداند.» (دیکسون کندی<sup>۱</sup> ۱۳۹۰: ۳)

آپولون در مقام ایزد خورشید باعث رسیدن میوه‌های روی زمین می‌شد و نگاهبان محصولات نیز بود. او «صاحب رمه باشکوهی از بهترین گاوهای جهان بود و زیر نظر هلیوس که ارباب خورشید را می‌راند، می‌توانست هر اتفاقی را در طول روز ببیند.» (نلسین<sup>۲</sup> ۱۳۸۱: ۳۸) او را به خاطر نیروهای پیشگویی‌کننده و دافع، سودمند می‌دانستند.

او ایزد مرگ ناگهانی نیز قلمداد می‌شد، اما با وجود این، او را به عنوان ایزد درمان‌گر نیز می‌شناختند که دورکننده بیماری بود. این مورد، تناقض در خویشکاری‌های ایزدان یونان را نشان می‌دهد؛ تناقضی که هیچ‌گاه در خویشکاری اسطوره‌های ایرانی دیده نشده است.

- در مقایسه آپولون به عنوان ایزد خورشید با ایزدان ایرانی می‌توان او را با خورشید مقایسه کرد؛ ایزد خورشید که در ایران باستان، چشم اورمزد خوانده می‌شد و تیرگی و تاریکی را نابود می‌کرد.

- آپولون همتای اوش‌بام<sup>۳</sup> نیز به شمار می‌آید، چراکه اوش‌بام «نمادی از بامداد روشن و ایزد خورشید است و از وظایف او به هوش داشتن مردمان است.» (آموزگار ۱۳۸۸: ۳۷)

- آپولون به عنوان ایزد مجازات دادورانه در موازات ایزد رشن قرار دارد؛ زیرا او نیز ایزد عدالت در ایران باستان است و به گفته بند هفتم رشن‌یشت او بهتر از همه تشخیص می‌دهد و در کرده هفتم ویسپرد اشاره می‌شود که «رشن، راست‌ترین آفریدگان را می‌ستاییم.» (پورداوود ۱۳۵۵: ۳۲۷) و در سی‌روژه بزرگ خرده اوستا اشاره می‌شود «رشن، راست‌ترین (راستان) را می‌ستاییم.» (همان: ۳۴۵ و ۳۴۲) و در بند ۴۱ مهریشت اشاره می‌شود که رشن تمام پیمان‌شکنان را به هراس اندازد و نیز رشن «به همراه میترا (مهر) و سروش هر سه به عنوان داوران مردگان در پل چینود

1. Dickson Kennedy  
3. uš bām

2. Lancelyn

در مسند قضاوت قرار دارند.» (موله ۱۳۷۷: ۷۰)

- و نیز همانند است با اشتاد<sup>۱</sup> که نماد دیگری از عدالت است و روان مردگان را به همراه زامیاد<sup>۲</sup> (ایزد زمین) در ترازو می‌گذارد؛ با این تفاوت که اشتاد نماد زنانه دارد.

- همچنین آپولون را سرپرست بر قانون می‌نامند که از این جهت نیز می‌توان او را همتای اشه‌وهیشته (اردیبهشت) دانست که او نمادی از قانون ایزدی در این جهان است. در بند پنجم هفت‌یشت بزرگ آمده است که سلطنت را حق اهورامزدا و سپس اردیبهشت می‌داند و می‌دانیم کسی سلطنت نیک دارد که بنا بر قانون رفتار نماید و در مقدمه اردیبهشت یشت او به عنوان بهترین داور معرفی می‌شود «بر طبق قانون مقدس بهترین داور است.» (پورداوود ۱۳۴۷، ج ۱: ۱۳۹)

- خصلت درمان‌گری آپولون را می‌توان با ایزد هوم شبیه دانست ولی آپولون را ایزد مرگ ناگهانی نیز می‌دانند و مرگ در ایران، کاری اهریمنی است و سهمناک‌ترین دیوها در آیین ایران باستان دیوهایی هستند که با مرگ سر و کار دارند؛ هر چند هیچ کدام از این دیوان، دیو مرگ ناگهانی نیستند اما استویداد<sup>۳</sup>، ویزرش<sup>۴</sup> و نسوش<sup>۵</sup> دیو، دیوهای مرگ نام دارند و می‌توان آن‌ها را همتای ایرانی ایزد آپولون قرار داد. با این تفاوت که «آپولون را زیباترین خدایان می‌دانند.» (اوسیلین<sup>۶</sup> و دیگران ۱۳۷۷: ۵۶) دیوهای مرگ نزد ایرانیان، جزو منفورترین و زشت‌ترین موجودات هستند.

- آپولون را نگهبان محصولات می‌دانند که همتای ایرانی او، خردادامشاسپند است که در این جهان شادابی گیاهان مظهر اوست و ایزد تیشتر و باد او را همراهی می‌کنند و دیگری امرداد<sup>۷</sup> امشاسپند است که «گیاهان را برویاند و رمه گوسفندان را بیفزاید. او می‌کوشد که گیاهان پژمرده نشوند.» (آموزگار ۱۳۸۸: ۱۸)

- دیگری ایزد ریپتوین<sup>۸</sup> است که در زمستان در زیرزمین پناه می‌گیرد و با گرم نگه داشتن آب‌های زیرزمینی مانع از بین رفتن گیاهان و درختان می‌شود.

- در مبحث پیشگویی نیز آپولون همانند سروش<sup>۹</sup> است که به عنوان پیام‌آور ایزدان، محبوبیت دارد و همانند او ناظر بر اتفاقات جهان است؛ زیرا سروش نیز

1. aštād  
3. astwedād  
5. nasuš  
7. ameretāt  
9. sraosha

2. Zāmyād  
4. wīzarš  
6. Evslin  
8. rapithwin

با اسب‌هایی تیزتگ «سالار و برنگهدارنده است، همه آنچه را که در کیهان است.»  
(راشد محصل ۱۳۸۲: ۵۴)

## آرتمیس

هر چند ایزد نور ماه قلمداد می‌شد؛ شخصیت ماه‌گونه وی به تدریج کم‌رنگ شد و وجود ایزدبانوی ویژه ماه (سلنه)<sup>۱</sup> خود گواهی بر این مطلب است. «آرتمیس در نقش ایزدبانوی نور شخصیتی همچون آپولون داشت و همانند وی به تیر و کمان زیناوند بود. او همچنین لقب آپولوسا یعنی بانوی نابودگر را نیز داشت.» (ژیران ۱۳۷۵: ۹۰)

آرتمیس همانند آپولون، ایزد مرگ نابه‌هنگام نیز نامیده می‌شد و هر چند معمولاً نابودگر زنان به شمار می‌رفت، اما به همان اندازه بخشایش‌گر بود و برای آنان که او را بزرگ می‌داشتند، کامیابی به ارمغان می‌آورد و در نقش ایزدبانوی ماه بر فرزندزایی نیز نظارت داشت.

- آرتمیس به عنوان ایزد ماه را می‌توان با ایزدماه در ایران شبیه دانست، با این تفاوت که ماه، در ایران ایزدی است که با روان گاو و چهارپایان ارتباط دارد و اشاره‌ای به نور درباره این ایزد نشده است.

- بخشایشگری آرتمیس را می‌توان همانند ایزد ارت یا اشی قرار داد چرا که «ارت به معنای سهم، بخشش و پاداش، و اشی نماد توانگری و بخشش است و در ارت‌یشت / اوستا، به صورت زنی درخشان و نیرومند و خوش اندام ترسیم گردیده که بر زنان نفوذ دارد.» (آموزگار ۱۳۸۸: ۳۰)

- درباره نابودگری آرتمیس نیز می‌توان آن را همانند دیوان و دروجان دانست.

## هرمس

خود یکی از فرزندان زئوس بود که «صبحگاهان به دنیا آمد، در نیم‌روز به نواختن چنگ پرداخت و شب هنگام گله گاو آپولون را به یغما برد. او شاهزاده حقه‌بازان بود. او می‌توانست هم به خدایان و هم به انسان‌ها کلک بزند.» (راوس<sup>۲</sup> و دیگران ۱۳۸۴: ۶۱) «با کمی تردید هرمس، مظهر ایزد توده سنگ است، او روح ماندگار در سنگ‌هاست که به صورت تلّ سنگ با ستون نهاده شده تا همچون

1. Selene

2. Rouse



مرزها عمل کند و نشانه خطوط مرزی برای رهگذران و مسافران است.» (وارنر ۱۳۸۶: ۲۹۷)

به طور خلاصه و فهرست‌وار می‌توان این خویشکاری‌ها را برای هرمس در نظر گرفت: او ایزد طوفان، سپیده‌دم، جنبش، نگاهبانی، ایزد شفق، باد، ایزد شبانان و باروری جانوران، ایزد مسافران و راهنمای آنان در مسیرهای خطرناک، ایزد سود و تجارت و بهره‌وری، ایزد فصاحت و شیوا سخنی، ایزد پاسداری از پهلوانان و ایزد مورد احترام ورزشکاران است و از آنجایی که تمام ایزدان یونانی انسان‌گونه رفتار می‌کنند، پس اختراعاتی هم دارند و اختراع چنگ را نیز به هرمس نسبت داده‌اند (چیزی که در اساطیر سه‌هزار سال نخستین ایران دیده نمی‌شود).

همچنین باید گفت که «هرمس نسبت به انسان‌ها نیز برکت‌بخش بود و از رمه‌ها نگاهبانی می‌کرد و آدمیان را در سفرها می‌پایید.» (ژیران ۱۳۷۵: ۱۰۳)

- هرمس را می‌توان همتای اوش‌بام (ایزد سپیده‌دم) دانست.

- ایزد وای (ویو)<sup>۱</sup> در ایران باستان «تجسمی از فضا و همچنین، بادی است که در ابر باران‌زا زندگی و در طوفان، مرگ می‌آورد.» (آموزگار ۱۳۸۸: ۲۸) و از آنجا که هرمس نیز ایزد طوفان و باد است می‌توان آن را با ایزد وای در ایران باستان همسان شمرد و دوپهلوی بودن شخصیت هرمس را نیز می‌توان با دوگانگی وای (وای نیک و وای بد) (ر.ک. موله ۱۳۷۷: ۷۲-۷) در ایران باستان همسان شمرد.

- هرمس ایزد نگاهبان آدمیان و جانوران است و مانند آن‌ها در اساطیر ایران، ایزد و هومنه، اسپندارمد، امرداد، گوشورن<sup>۲</sup> و درواسپ است با خویشکاری تقریباً همسان و زردشت در نخستین بند یسن ۲۸، گاهان برای نشان دادن اهمیت این دو ایزد بیان می‌دارد که «خواستار آنم که بهمن و گوشورن را خشنود سازم.» (مونا ۱۹۷۸: ۷) زیرا که بهمن (وهومنه) موکل و پشتیبان حیوانات سودمند در جهان است و آدمیان را می‌پایید. در بند چهارم از یسن ۲۸ گاهان، زردشت چنین می‌گوید: «من برآنم که به یاری بهمن، روان مردم را نگاهبانی کنم.» (همانجا)

گوشورن نگهداری از حیوانات مفید را در روی زمین بر عهده دارد و «اسپندارمد به چهارپایان چراگاه می‌بخشد و همچنین امرداد که رمه گوسفندان را بیفزاید.» و درواسپ که در نخستین بند درواسپ‌یشت (گوش‌یشت) آمده است

1. vaya/vayu

2. geushurvan

که درواسپ چارپایان خُرد و بزرگ را سلامت نگه می‌دارد و در بند دوم نیز از درواسپ به عنوان درمان‌بخش یاد می‌شود که برای یاری مردان پاک، پیشه سالم و اقامتگاه مهیا دارد. (پورداوود ۱۳۴۷، ج ۱: ۳۷۷)

- علاوه بر این از ایزد سروش نیز در بند دهم سروش‌یشت هادخت، به عنوان کسی که پاسبان و نگهبان سعادت کلیه بشر است، یاد می‌شود.

- از خویشکاری‌های دیگر هرمس فصاحت و شیوا سخنی بود که همانند است با ایزد مارسپند (مانرسپند)<sup>۱</sup>، ایزدی که «در ایران باستان جلوه‌ای از سخن و گفتار ایزدی است و جادوی سخن در آیین‌های کهن با نیروی این ایزد تحقق می‌یابد.» (آموزگار ۱۳۸۸: ۱۷)

- هرمس «پیام‌آور زئوس بود و این همانند است با سروش. در ادبیات متأخرین مزدیسنان، سروش پیک ایزدی و حامل وحی خوانده می‌شود.» (پورداوود ۱۳۴۷، ج ۱: ۵۱۸)

## آرس

عده‌ای ریشه کلمه آرس را با ریشه یونانی به معنی دور بردن و نابود کردن مربوط می‌دانند. «و یونانیان او را بیش‌تر با ترس و نه همدردی نگریده‌اند. آرس به عنوان ایزد جنگ، دلاوری بی‌بصیرت و شقی و ایزد تهاجم و کشتار خون‌آلود به شمار می‌رفت.» (ژیران ۱۳۷۵: ۱۰۷) و ایزدان او را ایزدی خشمگین با سرشتی شرور و بی‌قرار وصف کرده‌اند که ظاهراً در انجمن ایزدان نامیرای المپ مونسی ندارد و از القاب او می‌توان به آرس جنگجو اشاره کرد.

- آرس در مقایسه با ایزدان جنگ ایران باستان تنها از نظر جنگاوری قابل مقایسه است، چرا که هیچ کدام از ایزدان جنگ در ایران خشمگین، شرور و ددمنش نبوده‌اند و در واقع این صفت برای دیوان و دروجان به کار برده می‌شد.

- ایزدان جنگ ایران باستان مهر و بهرام نام دارند که مهر فقط مقابل پیمان‌شکنان به ایزد جنگ مبدل می‌شود، اما ایزد دیگر که در ایران، خدای جنگ نام گرفت، بهرام (وهرام) نام دارد که نیروی پیشتاز پیروزی، درهم‌شکننده مقاومت و پیروز جنگ‌ها است و بر شرارت آدمیان و دیوان غالب می‌آید و

نادرستان و بدکاران را به عقوبت گرفتار می‌کند.

### هفائستوس

آتشی که هفائستوس نمودگار آن است عنصری سودبخش است که آدمیان را وامی‌دارد که با فلز کار کنند و تمدن را گسترش دهند. هفائستوس ایزد آهنگری و صنعتگری است که آثار تحسین‌آمیز آفریده و صنعت را به انسان آموخته است. همیشه بین هفائستوس و آتنا تعقیب و گریزی بود که نشانگر نمادی از رقابت و تضاد میان آتش آسمانی (آتنا) و آتش زمینی (هفائستوس) است.

- ایزد آتش در ایران باستان، آذر (آتر) است و دو جلوه مینویی و زمینی دارد؛ آتش‌های زمینی (آیینی) عبارت بودند از آتش بهرام، آتش آدوران و آتش دادگاه که در میان این‌ها آتش بهرام قداست خاصی دارد و با تشریفات طولانی آماده می‌شود. همچنین برای شخصیت مینویی آتر در *اوستا* اسطوره‌هایی نقل شده است.

می‌توان گفت او تنها ایزدی است که علاوه بر شخصیت گاهانی که پسر اورمزد نامیده می‌شود، شخصیت زمینی دارد و سه «آتش موبدان (آتور فرنیغ)، آتش ارتشتاران (آتور گشنسب) و آتش کشاورزان (آتور بُرزین مهر) جلوه‌های زمینی ایزد آتش است.» (موله ۱۳۷۷: ۸۸) آتش روشن نشانه مرئی حضور اورمزد است. در یسن ۳۴ گاهان آتش را «بهره‌بر از نیروی راستی می‌نامند که آشکارا به دوستان رامش و دشمنان را ناکامی رساند.» (مونا ۱۹۷۸: ۳۷) از این رو می‌توان آن را همانند هفائستوس عنصری سودبخش نامید.

### هستی

از دیگر ایزدان یونانی که می‌توان آن را همتای آتر دانست ایزد هستیا (ایزدبانوی آتش) است. «واژه یونانی هستیا به معنی آتشدان و مکانی در خانه است که در آن آتش برآورند. مشکلاتی که انسان نخستین برای فراهم کردن آتش داشت باعث گردید که وی آتش را در کنار خود نگاه دارد و آن را بپاید و تقدیس نماید. از این گذشته افراد خانواده نیز کنار آتش گرد هم جمع می‌شدند. چون یکی از اعضای خانواده راه استقلال می‌گزید، پاره‌ای از آتش موجود در آتشدان خانواده را به خانه جدید می‌برد و این خود نماد بقای خانواده بود.» (ژیران ۱۳۷۵: ۱۴۵)

- همانند ایرانی آن، طبق بند ۱۱ از یسنا ۱۷ آتش سپینشته<sup>۱</sup> است که در کانون‌های خانوادگی جای دارد. (آموزگار ۱۳۸۸: ۲۵)

## آفروdit

در یونان گاهی او را الهه عشق پاک، زمانی الهه شهوت جنسی و گاهی مظهر زیبایی و جمال می‌خواندند. «آفروdit همسر قانونی هفائستوس، خدای آهنگری و فلزات است.» (معصومی ۱۳۸۷: ۱۸۳) آفروdit در اصل همانند ایزدبانوان بزرگ آسیایی، ایزدبانوی باروری بود و حوزه اقتدارش همه طبیعت، سبزینه‌ها، جانوران و آدمیان را در برمی‌گرفت، بعدها از خویشکاری‌های وی کاسته شد و به بهترین وجه ایزدبانوی عشق گشت.

آفروdit، ایزدبانوی نگاهبان زناشویی بود و دوشیزگان و بیوگان بدو نیایش می‌بردند تا شوی کنند. او ایزدبانوی شهوت و عشقبازی و پشتیبان روسپیان بود. گونه دیگر آفروdit، آفروdit جنگجو است که مسلح است و کلاه‌خودی بر سر دارد و می‌توان او را بازتابی از ایشتر، جنگجوی بابلی دانست. «او با چهره‌ای فریبا، همیشه لبخندی شیرین بر لب داشت.» (ژیران ۱۳۷۵: ۱۲۶)

- در تشابه با آفروdit، در ایران باستان با دو ایزد اپام‌نپات<sup>۲</sup> (برز ایزد) و آناهید روبه‌رو می‌شویم.

«اپام‌نپات ایزد آب‌هاست و مانند آفروdit که برخاسته از آب‌هاست، نام او نیز در اوستا به معنای فرزند آب‌هاست، او آب‌ها را پخش می‌کند. در متن‌های پهلوی، لقب برز، که صفت اوست نام خاص او گشته است.

- تیشتر، ایزد باران، نژاد از او دارد. اپام‌نپات به عنوان ایزدی نیرومند و بلند بالا و دادرس دادخواهان، ستایش می‌شود.» (آموزگار ۱۳۸۸: ۲۲) و به تدریج قدرت و ویژگی‌هایش را به آناهیتا منتقل می‌کند.

- آناهید (اردوی‌سوره آناهیتا): برخی او را همتای ایزدبانوی سرس‌وتی<sup>۳</sup> در آیین ودایی می‌دانند. او سرور آب‌ها و بنا بر بندهشن پدر و مادر آن‌هاست و شخصیت اپام‌نپات در شخصیت او تحلیل می‌رود. «برومندی که در همه جا دارای شهرت است، کسی که در بزرگی به اندازه همه آب‌هایی است که در روی

1. spaništa  
3. sarasvati

2. apām napāt

این زمین جاریست.» (پورداوود ۱۳۴۷، ج ۱: ۲۳۵) همان‌گونه که آفرودیت را با زیبایی خیره‌کننده با مویی درخشان، اندامی سیمین، فریبا و موزون با تاجی مزین و زیبا بر سر به تصویر کشیده‌اند؛ تجسم آن‌ها در آب‌انیشث /وستا نیز زنی است جوان، خوش اندام، بلند بالا، زیبا چهره با بازوانی سپید و اندامی برازنده و به جواهر آراسته. در بند هفتم این یثث چنین می‌آید: «بازوان زیبا و سفیدش به ستبری شانه اسبی است که با زینت‌های با شکوه دیدنی آراسته است، نازنین و بسیار نیرومند روان، این چنین در ضمیر خویش اندیشه‌کنان.» (ر.ک. پورداوود ۱۳۴۷، ج ۱، آب‌انیشث بند ۷۸: ۲۶۷-۲۵۹؛ رایثث ۱۹۶۸: ۸)

«آن‌ها، بخشاینده آب، پاک‌کننده نطفه مردان و زهدان زنان، سبب جاری شدن شیر در پستان‌ها، دارنده هزار چشمه و هزار رود و ایزدبانوی خرد است؛ (ر.ک. پورداوود ۱۳۴۷، آب‌انیشث بند دوم و پنجم: ۲۳۵؛ رایثث ۱۹۶۸: ۴) زیرا از قدیم‌الایام بین آب و خرد پیوندی آسمانی برقرار است.» (کرباسیان ۱۳۸۴: ۱۴) همتای خردمند یونانی او، ایزد آتنا به شمار می‌رود.

آن‌ها با صفات نیرومندی، زیبایی و خردمندی، همانند آفرودیت (ایزدبانوی عشق یونانیان) به صورت الهه عشق و باروری نیز درمی‌آید و مادر خدا نیز می‌شود و مطابق بند ۸۷ آب‌انیشث، به عنوان ایزدبانوی باروری، زنان در هنگام زایمان برای زایش خوب و دختران برای یافتن شوهر مناسب به درگاه او استغاثه می‌کنند. - از دیگر ایزدانی که مانند آفرودیت ایزد آب‌هاست، می‌توان به ایزد تیشتر اشاره کرد که مطابق بند ۴، تیریشث نطفه آب دربردارد و سرچشمه باران و باروری است و طبق بند دوم تیریشث اوستا، ایزد تیر (تیشتر) «آب دریای فراخکرد را روان گرداند.»<sup>(۸)</sup> (رایثث ۱۹۶۸: ۲۲)

- نماد باروری آفرودیت را می‌توان همسان با ایزد اشی (ارت) دانست. - از دیگر جلوه‌های آفرودیت، آفرودیت پرن (روسپی) است که پشتیبان روسپیان به شمار می‌رود و این صفت آفرودیت را می‌توان با دروج جهی همسان شمرد. از این نظر که جه یا جهی نماد همه پلیدی‌ها و آلودگی‌های زنانه و نماد روسپی‌گری است.

- از سوی دیگر آفرودیت را نمادی از عشقبازی و شهوت می‌دانند که از این نظر هم او را می‌توانیم با دیو ورن که دیو شهوت است، همسان بدانیم. با توجه به اینکه

این دیو همراه با دیو آز در متون اخلاقی از بزرگ‌ترین دیوان به شمار می‌رود.

### پوزئیدون

«نام پوزئیدون مشتق از ریشه‌ای به معنی صاحب بودن و استاد بودن است که آن را در معنای واژه لاتینی potens نیز می‌یابیم. پوزئیدون در مقام شخصیت یافته عنصر آب‌ها، ایزد باروری و رویش نیز به شمار می‌رفت. پوزئیدون تکان دهنده زمین بود و ایزد زمین‌لرزه نیز نام داشت.

- پوزئیدون فرمانروای کل زمین بوده و می‌توان به گونه‌ای او را با اهورامزدا همسان دانست. در بند ۱۲ هرمزدیشت، اهورامزدا خود را این‌گونه معرفی می‌نماید: «منم پشتیبان، آفریننده، نگهبان... و بهترین پیشوا نام من است.» (پورداوود ۱۳۴۷، ج ۱: ۵۳) اما در یونان با وجود القابی مانند صاحب یا استاد مقتدر که برای پوزئیدون در نظر گرفته‌اند، هیچ‌گاه او را مانند اهورامزدا صاحب و آفریننده همه چیز نمی‌دانند.

- از سویی دیگر برابر است با اسپندارمد (سپنته‌آرمئیتی)<sup>۱</sup> که امشاسپند موکل بر زمین نام دارد و «با نمادی زنانه، ایزدبانوی زمین بوده و به چهارپایان چراگاه می‌بخشد و مظه‌ری از تحمل و بردباری است و به عنوان دختر اهورامزدا، سمت چپ او می‌نشیند.» (آموزگار ۱۳۸۸: ۱۷)

- پوزئیدون را در مقام شخصیت یافته عنصر آب‌ها می‌توان همتای اپام‌نات، آناهیتا و تا حدودی تیشتر دانست.

پوزئیدون را ایزد زمین‌لرزه نیز می‌دانند که این کار از دیدگاه ایرانیان باستان که خالق اسطوره‌های سرزمین‌شان بودند، کاری است اهریمنی و در این آیین زمین لرزه بر عهده دیو چشمک است، «دیوی که موجب گردباد، زمین‌لرزه و ویرانی می‌شود، در داستان زندگی زردشت نقش این دیو ویران کردن شهر و ده است.» (همان: ۴۱)

### دمتر و پرسفونه<sup>۲</sup>

«دمتر به معنای «مادر جو» نام دیگری برای سرس ceres است و کلمه cereal به معنای حبوبات و غلات از آن گرفته شده است.» (اوسلین و دیگران ۱۳۷۷: ۳۸) دمتر

ایزدبانوی زمین و نگه‌دارنده همه محصولات و گیاهان است. او را حامی و نگه‌دار زندگی حیوانات و آدمیان می‌دانند و دخترش پرسفونه نمودگار میوه کشتزاران است. دمتر نمودگار باروری و خاک حاصلخیز است. همچنین او به عنوان ایزدبانوی زمین به جهان زیرزمینی نیز نفوذ داشت، اما این نام بعدها به ایزدبانوی دیگری به نام پرسفونه واگذار شد؛ زیرا چنان‌که گفته شد چون گیاهان در فاصله بین پاییز و بهار رشد و نمو پنهانی در زیر زمین دارند، این داستان رواج یافت که پرسفونه به دست ایزد زیرزمینی (ه‌ادس)، به زیر زمین تبعید می‌شود و مجبور است تمام زمستان را کنار همسرش ه‌ادس باشد و در بهار و با زنده شدن طبیعت او دوباره در روی زمین ظاهر می‌شود و شادی و خوش‌بختی را برای مردمان پدید می‌آورد. او در نقش همسر ه‌ادس و ملکه دنیای زیرزمینی بر سرنوشت آدمیان پس از مرگ نظارت داشت و ایزدبانوی مردگان به شمار می‌آمد.

- از آنجایی که در یونان باستان دمتر مانند آفرودیت نماد باروری بوده، می‌توان او را نیز با ایزدان باروری ایران باستان یعنی آناهیتا، اشی و تیشتر هم‌داستان شمرد.

- از سویی دیگر ریثونین را می‌توان همتای ایرانی ایزد پرسفونه دانست؛ زیرا که در آیین ایران باستان، «هر زمان که دیو زمستان به جهان هجوم می‌آورد، ریثونین در زیر زمین پناه می‌گیرد و آب‌های زیرزمینی را گرم نگه می‌دارد تا گیاهان و درختان از بین نروند و بازگشت سالانه او در بهار بازتابی از پیروزی نهایی خیر است.» (آموزگار ۱۳۸۸: ۲۶)

- همچنین دمتر به عنوان نگاهبان غلات و حیوانات و آدمیان همانند است با خرداد (هئورتات) به عنوان حامی آب‌ها، امرداد (امرتات) به عنوان سرور و حامی گیاهان و نیز وهومنه به عنوان موکل انسان‌ها و جانوران که در مبحث هرمس آورده شده است.

علاوه بر ایزدان یاد شده می‌توان از ایزدان دیگری مانند ایزدبانوی بزرگ یا مادر کیهان<sup>(۹)</sup>، تمیس<sup>۱</sup>، ایریس<sup>۲</sup> و هلیوس<sup>۳</sup> نام برد که اگر چه جزو دوازده یار المپ به شمار نمی‌آیند، اما خویشکاری‌های مهمی بر عهده داشتند و شباهت‌های بسیاری نیز میان آن‌ها و همتاهای ایرانی‌شان مشاهده می‌شود که به طور خلاصه

1. Temis  
3. Helius

2. Iris

می‌توان مادر کیهان را با آناهیتا و خرداد، تمیس را با رشن، اشتاد و اردیبهشت‌امشاسپند شبیه دانست و از سروش به عنوان همتای ایرانی ایریس نام برد و هلیوس را با اندکی تفاوت همانند خورشید و ایزد مهر دانست.

### نتیجه

در پاسخ به سوالات مطرح شده در آغاز این پژوهش در باره تشابهات موجود میان خویشکاری اسطوره‌های دو سرزمین یونان و ایران و تأثیر جامعه در شکل‌گیری آن‌ها، می‌توان این‌گونه بیان کرد که اساطیر بر پایه فطرت انسانی و نیاز میرایان به حضور یک قدرت برتر شکل گرفته‌اند و این دلیلی است تا اسطوره‌ها در سرزمین‌های مختلف، با نام‌های مختلف و خویشکاری یکسان ظهور کنند<sup>(۱۰)</sup>. پس فرضیه دوم پذیرفته می‌شود. در این پژوهش تلاش شد تا فرضیه یکسانی تفکر نوع بشر در هزاره‌های آغازین مورد بررسی قرار گیرد و چنانچه دیدیم، شباهت‌های اسطوره‌های دو سرزمین باستانی یونان و ایران که برگرفته از تفکر، تمدن و فرهنگ این دو سرزمین است، بیشتر از تفاوت‌های آن‌ها بوده و این یکسانی سرشت بشریت حتی در تفکر آغاز آفرینش و ساختن داستان‌های خیالی و در نهایت تمایل او به بقا را نشان می‌دهد، اما نمی‌توان فرضیه نخست را کاملاً پذیرفت، چراکه با وجود شباهت‌های بسیار در خویشکاری‌های اسطوره‌های این دو سرزمین، تفاوت‌هایی نیز در قداست کردار و رفتار ایزدگونه اسطوره‌های ایران در برابر هم‌تاهای یونانی‌شان به چشم می‌خورد. پس باید بیان داشت که تجسم چگونگی و نوع رفتار ایزدان هر سرزمین برگرفته از جامعه موجود است. از این رو می‌توان تفاوت‌های موجود در رفتار و عملکرد ایزدان این دو سرزمین را بازتابی از جامعه آن‌ها دانست، چراکه منابع اسطوره‌های ایرانی برگرفته از *اوستا* است و به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم تأثیر دین و اخلاق در آن‌ها مشهود است. اساطیر یونان این‌گونه نیستند و تنها می‌توان مشخصه‌های جامعه یونانی را در آن‌ها یافت. از این رو اساطیر ایران کاملاً دو بخش مجزای اهورایی - پاک، و اهریمنی - پلید را تشکیل می‌دهند و در دو بخش خداگونه و اهریمنی و بر پایه ثنویت تعریف شده‌اند، اما اسطوره‌های یونانی انسان‌گونه هستند و پاکی و پلیدی را هم‌زمان در خود دارند. بار دیگر باید خاطر نشان کرد که تعریف پاکی و پلیدی در هر جامعه متفاوت از جامعه دیگر



است و ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها را باید بر مبنای جامعه نمونه تعریف کرد. از این رو فرضیه سوم پذیرفته می‌شود، زیرا که همانندی‌های موجود در خویشکاری اساطیر این دو سرزمین برگرفته از فطرت انسانی خالق این اسطوره‌هاست؛ در حالی که شرایط اجتماعی دو جامعه باستانی ایران و یونان، سبب بروز تفاوت‌هایی میان خویشکاری و منش این اسطوره‌ها می‌گردد، مانند همانندی میان خویشکاری ایزد آتنا به عنوان ایزد خرد با اهورامزدا به عنوان سرور دانایی که برگرفته از سرشت برابر انسان‌هاست و نیز تفاوت‌های موجود میان آفرودیت و آناهید به عنوان الهه عشق پاک؛ زیرا که آفرودیت همزمان الهه شهوت و عشقبازی است، اما آناهیتا الهه عشق پاک و نیز پاک‌کننده زهدان زنان و نطفه مردان است و شهوت و عشقبازی، خویشکاری دیو ورن به شمار می‌آید. همچنین آفرودیت پشتیبان روسپیان نام دارد، در حالی که این خصیصه در ایران باستان تا حدی مذموم و ناپسند است که به دروج جهی که نماد تمام ناپاکی‌ها و پلیدی‌های زنانه است، تعلق دارد و یا مرگ ناگهانی به عنوان دهشتناک‌ترین خویشکاری به دیو استویداد منسوب است، در حالی که زیباترین ایزد یونان به نام آپولون، عهده‌دار این امر است. پس تنها به دلیل وجود تشابه در خویشکاری این اسطوره‌ها، نمی‌توان نقش مؤثر شرایط جامعه و اندیشه حاکم بر آن جامعه را در شکل‌گیری شخصیت و خویشکاری یک اسطوره نادیده گرفت.

### پی‌نوشت

(۱) امشاسپندان در آغاز چنانچه در گاهان نیز آمده است؛ نخستین آفریدگان اهورامزدا و از تجلیات او به شمار می‌آیند اما بعدها جنبه انتزاعی خود را از دست داده و ملموس‌تر شده‌اند، به گونه‌ای که در *اوستای متأخر* و یا متون پهلوی امشاسپندان با کالبد انسانی توصیف شده و آنها را دختر یا پسر اهورامزدا می‌نامند و اسپندارمد نیز با نمادی زنانه، ایزدبانوی زمین بوده و به چهارپایان چراگاه می‌بخشد و مظهری از تحمل و بردباری است و به عنوان دختر اهورامزدا که سمت چپ او می‌نشیند، معرفی می‌شود.

(۲) پهلوان پیش زردشتی و اوستایی، پسر ثریته تواناترین مرد از خاندان سام است.

(۳) این داستان در *یشت ۱۹/اوستا*، *روایات پهلوی* و *پژوهشی در اساطیر ایران* به صورت کامل درج شده است.

(۴) شاعر یونانی

(۵) پریمتی یکی از دیوها در اساطیر ایران در عصر باستان است که به صورت یک دیو زن یا

ماده دیو توصیف شده است و دیو زن غرور و نخوت و از دشمنان سپندارمد است. (هینلز ۱۳۸۵: ۱۶۲) ترومد پنجمین دیو از دیوهای آفریده اهریمن است.

(۶) «کرونوس پدر خدایان نام دارد که زمان، نام خود را از او گرفته است.» (اوسیلین و همکاران ۱۳۷۷: ۱۱۰) پیروان آیین اُرفه می‌گویند نخستین بن کرونوس یا زمان بود که کائوس (آشفتگی) بی‌کران از او پدید آمد. «اُرفه شاعر بزرگ یونان باستان به خدایی نامتعیین عقیده داشت و آن را به صورت حقیقت وجود جهان یا حیات همگانی نشان می‌داد و اروس می‌نامید. آثار اُرفه درباره جهان مردگان و رنج گناهکاران نفوذ زیادی در عقاید یونانیان و رومیان نمود.» (مبلغی آبادانی ۱۳۷۳: ۱۲۱) اسم او هم‌خانواده دوتائوس دیو سانسکریت (آسمان)، دیس لاتینی (روز) و هجای اول یوپیتر (پدر آسمان) است.» (گران ۱۳۸۴: ۳۱۶)

(۷) «اهریمن چون در تاخت و آفرینش با هوده آفریدگان هرمزد و پیروزی ایزدان و بی‌زوری خویش را دید، بازگشتن را آرزو کرد. مینوی آسمان چونان ارثشاری آروند که زره فلزین دارد، که خود آسمان است، به آراستن مقابله با اهریمن پیمان بست.» (بهار ۱۳۸۶: ۱۱۰؛ انگلساریا ۱۹۰۸: ۶۰)

(۸) ر.ک. ۲۹ تا ۲۱، پورداوود ۱۳۴۷، تیشتر یشت بندهای ۲۹-۲۱ و ۳۵۳-۳۵۱؛ رایشل ۱۹۶۸: ۲۴-۲۵.

(۹) مادر کیهان، نماد باروری به شمار می‌رفت و نفوذی به سزا بر گیاهان و آدمیان داشت. همه کیهان زیر نگیں او بود. او در مقام ایزدبانوی آسمانی، مسیر اجرام آسمانی را نظم می‌بخشید و بر گردش فصل‌ها نظارت داشت، باعث رویش گیاهان روی زمین می‌شد و به آدمیان ثروت عطا می‌کرد و آنان را در نبردها یاری می‌داد و در سفرهای مخاطره‌آمیز دریایی راهنمایشان بود. او جانوران وحشی را می‌کشت یا اهلی می‌کرد و سرانجام بر جهان زیرزمینی فرمانروا گشت. او بانوی حیات و در عین حال شهریار بود.» (ژیران ۱۳۷۵: ۹)

(۱۰) گریمال در *اساطیر جهان* معتقد است: «اساطیر ملل، برآمده از ژرفای ذهن انسان‌ها و در زمانی است که هنوز انسان از فطرت خویش این‌قدر فاصله نگرفته بود و می‌توانست نیازها و تمایلات معنوی خود را در قالب داستان‌هایی دلکش و جذاب عرضه کند که الگویی نیز باشد برای اندیشه و رفتار اجتماعی نسل‌های آینده.» (۱۳۸۵، ج ۱: ۹)

## کتابنامه

- آموزگار، ژاله. ۱۳۸۸. *تاریخ اساطیری ایران*. تهران: سمت.
- ابوالقاسمی، محسن. ۱۳۸۵. *راهنمای زبان‌های باستانی ایران*. ج ۱. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم. ۱۳۷۷. *اسطوره بیان نمادین*. تهران: سروش.

س ۱۵ - ش ۵۷ - زمستان ۹۸ - همانندی خویشکاری المپنشیان یونان و آفریدگان اهورامزدا... ۶۷/

اخوانی، سعید و فتانه محمودی. ۱۳۹۷. «مطالعه تطبیقی در اساطیر ایران و شرق دور (اسطوره سیاوش ایران و کوتان اوتونای قوم آینو با رویکرد جوزف کمبل)». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. س ۱۴. ش ۵۳. صص ۴۱-۸۴. الیاده، میرچا. شول، اوتلی و دیگران. ۱۳۸۸. اسطوره و آیین. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: اسطوره.

اوسلین، برنارد و دیگران. ۱۳۷۷. خدایان یونان. اصفهان: فلاحت ایران. برن، لوسیلا. جین، ف و دیگران. ۱۳۸۳. جهان اسطوره‌ها. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز. بهار، مهرداد. ۱۳۸۶. پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: آگاه. بیرلین، ج. ف. ۱۳۸۶. اسطوره‌های موازی. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز. پورداوود، ابراهیم. ۱۳۴۷. یشت‌ها. ج ۱ و ۲. تهران: طهوری. \_\_\_\_\_ . ۱۳۵۵. اوستا. تهران: مروارید.

دزفولیان، کاظم و معصومه طالبی. ۱۳۸۹. «مقایسه اساطیر یونان و ایران بر پایه اندیشه‌های باختمین». فصلنامه ادبیات تطبیقی (ادب و زبان). س ۱. ش ۳. صص ۹۷-۱۱۵. دیکسون کندی، مایک. ۱۳۹۰. دانشنامه اساطیر یونان و روم. ترجمه رقیه بهزادی. تهران: طهوری.

راشد محصل، محمدتقی. ۱۳۸۲. سروش یسن. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

راوس، ویلیام. هنری دنهام. ۱۳۸۴. خدایان، پهلوانان و انسان در یونان باستان. ترجمه علیرضا قربانیان. تهران: امیرکبیر. رستگار فسایی، منصور. ۱۳۸۳. پیکرگردانی در اساطیر. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

رضاییگی، مریم. ۱۳۸۷. «مقایسه تطبیقی اساطیر ملل مختلف (ایران، چین، ژاپن، یونان، روم، هند و بین‌النهرین)». فصلنامه ادبیات فارسی. س ۵. ش ۲۰. صص ۱۷۵-۱۵۵.

ژیان، فیلیکس. ۱۳۷۵. اساطیر یونان. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: فکر روز. کرباسیان، ملیحه. ۱۳۸۴. فرهنگ الفبایی - موضوعی اساطیر ایران باستان. تهران: اختران. کریستن سن، آرتور. ۱۳۹۳. نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: چشمه.

کوورجی کویاجی، جهانگیر. ۱۳۸۸. بنیادهای اسطوره و حماسه ایران. ترجمه جلیل دوستخواه. تهران: آگاه.

گران، مایکل. ۱۳۸۴. فرهنگ اساطیر کلاسیک یونان و روم. ترجمه رضا رضایی. تهران: ماهی.

گریمال، پی. یر. ۱۳۸۵. اساطیر جهان. ترجمه مانی صالحی علامه. ج ۱. تهران: مهاجر.

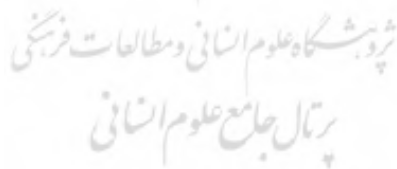
فاطمی، سعید. ۱۳۷۵. مبانی فلسفی اساطیر یونان و روم. ج ۱. تهران: دانشگاه تهران.

لنسلین، گرین. ۱۳۸۱. اساطیر یونان. ترجمه عباس آقاجانی. تهران: سروش.

- مبلغی آبادانی، عبدالله. ۱۳۷۳. *تاریخ ادیان و مذاهب جهان*. قم: سینا.
- محجلین، ساناز و مجتبی درودی. ۱۳۹۸. «دگردیسی‌های اسطوره جمشید در گذار از دوران هندواروپایی به دوران اسلامی». *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب*. س ۱۵. ش ۵۴. صص ۲۵۱-۲۲۳.
- مقدم، محمد. ۱۳۸۰. *جستاری درباره مهر و ناهید*. تهران: هیرمند.
- معصومی، غلامرضا. ۱۳۸۷. *مقدمه‌ای بر اساطیر و آیین‌های باستانی جهان*. تهران: سوره مهر.
- میرفخرایی، مهشید. ۱۳۹۰. *روایات پهلوی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- موله، م. ۱۳۷۷. *ایران باستان*. ترجمه ژاله آموزگار. تهران: توس.
- ناردو، دان. ۱۳۸۴. *اسطوره‌های یونان و روم*. ترجمه عسگر بهرامی. تهران: ققنوس.
- وارنر، رکس. ۱۳۸۶. *دانشنامه اساطیر جهان*. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: اسطوره.
- هینلز، جان راسل. ۱۳۸۵. *اساطیر ایران*. ترجمه محمدحسین باجلان فرخی. تهران: اساطیر.

### English Sources

- Monna, Maria Cornelia. 1978. *The Gathas of Zarathustra*. Amsterdam Netherlands.
- Reichelt, Hans. 1968. *Avesta Reader Texts, Notes, Glossary and Index*. Berlin
- Anklesaria, T.D. 1908. *The Bundahishn*, Bombay.



## References

- Āmūzgar, Zāle. (2009/1388SH). *Tārīx-e asātīrī-ye īrān*. Tehrān: Samt.
- Abolqāsemī, Mohsen. (2006/1385SH). *Rāhnamā-ye zabān-hā-ye bāstānī-ye īrān*. 1<sup>st</sup> Vol. Tehrān: Samt.
- Eliāde, Mircea. Shul, Utel et al. (2009/1388SH). *Ostūre va āyīn (Myth and ritual)*. Tr. by Abolqāsem Esmā'īlpūr. Tehrān: Ostūre.
- Axavānī, Sa'īd and Fattāne Mahmūdī. (2018/1397SH). "Motāle'e-ve tathīāī dar asātīr-e īrān va šara-e dūr (ostūre-ye siyāvaš va kūtān ūtonāy-e qowm-e āyno bā rūykard-e. Joseph Campbell)". *Quarterly Journal of Mytho-Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehrān Branch*. Year 14. No. 53. pp. 41-84.
- Bahār, Mehrdād. (2007/1386SH). *Pažūhešī dar asātīr-e īrān*. Tehrān: Āgah.
- Bern, Lucila and Jane, F. et al. (2004/1383SH). *Jahān-e ostūre-hā (World of myths)*. Tr. by Abbās Moxber. Tehrān: Markaz.
- Bierlein, J. F. (2007/1386SH). *Ostūre-hā-ye movzāī (Parallel myths)*. Tr. by Abbās Moxber. Tehrān: Markaz.
- Pūrdāvūd, Ebrāhīm. (1968/1347SH). *Yašt-hā*. Tehrān: Tahūrī.
- \_\_\_\_\_. (1976/1355SH). *Avestā*. Tehrān: Morvārīd.
- Christensen, Arthur. (2014/1393SH). *Nemūnehāye Noxostīn Ensān va Noxostīn Šahryār dar Tāvīxe Afsānehāye Īrān (Les types du premier homme et du premier roi dans l'histoire légendaire des Iraniens)*. Tr. by Zāle Āmūzegār & Ahmad Tafazzolī. Tehrān: Češme.
- Coyajee, Jehangir Cooverjee, (1999/1388SH). *Bonyād-hā-ye ostūre va hamāse-ye īrān (cults and legends of ancient Iran and China & studies in shahnameh)*. Tr. by Jalīl Dūstxāh. Tehrān: Āgah.
- Dezfulīyān, Kāzem and Ma'sūme Tālebī. (2010/1389SH). "Moqāyese-ye asātīr-e yūnān va īrān bar pāye-ye andīše-hā-ye Bakhtīn". *Fasl-nāme-ye Adabīyāt-e Tatbīqī (Adab va Zabān)*. Year 1. No. 3. Pp. 97-115.
- Dixon-Kennedy, Mike. (2011/1390SH). *Dāneš-nāme-ye asātīr-e yūnān va rūm (Encyclopedia of Greco - Roman mythology)*. Tr. by Roqayye Behzādī. Tehrān: Tahūrī.
- Esmā'īlpūr, Abolqāsem. (1998/1377SH). *Ostūre; bayān-e naeādīn*. Tehrān: Sorūš.
- Evslin, Bernard. (1998/1377SH). *Xodāyān-e yūnān (The greek gods)*. Tr. by Hasan Esmā'īlī. Esfāhān: Falāhat-e Īrān.
- Rāšed Mohassel, Mohammad Taqī. (2003/1382SH). *Sorūš-e yasn*. Tehrān: Pažūhešgāh-e Olūm-e Ensānī va Motāle'āt-e Farhangī.
- Fātemī, Sa'īd. (1996/1375SH). *Mabānī-ye Falsafī-ye asātīr-e yūnān va rom*. 1<sup>st</sup> Vol. Tehrān: Tehrān University.
- Grant, Michael. (2005/1384SH). *Farhang-e asātīr-e kelāsīk-e yūnān va rom (Who's who in classical Mythology)*. Tr. by Rezā Rezāyī. Tehrān: Māhī.
- Grimal, Pierre. (2006/1385SH). *Asātīr-e jahān (Mythologies de la mediterraeae au Gange, pre histoire, Egypte, sumer, Babylone, Hittites, Semites, Grece, Rome. perse, Inde)*. 1<sup>st</sup> Vol. Tr. Mānī Sālehī Allāme. Tehrān: Mohājer.
- Guirand, Felix. (1996/1375SH). *Asātīr-e yūnān (The myths of Greece)*. Tr. by Abolqāsem Esmā'īlpūr. Tehrān: Fekr-e rūz.
- Hinnells, John Russell. (2006/1385SH). *asātīr-e īrān (Persian mythology)*. Tr. by Mohammad Hossein Bājelan Farroxī. Tehrān: Asātīr.
- karbāsiyān, Malīhe. (2005/1384SH). *Farhang-e alefbāyī - mowzū'ī-ye asātīr-e īrān-e bāstān*. Tehrān: Axtarān.
- Lancelyn Green, Roger. (2002/1381SH). *Asātīr-e yūnān (Heroes of Greece and Troy, retold from the ancient authors)*. Tr. by Abbās Aqājānī. Tehrān: Sorūš.

- Ma'sūmī, Qolām Rezā. (2008/1387SH). *Moqaddame-yī bar asātīr va āyīn-hā-ye bāstānī-ye jahān*. Tehrān: Sūre-ye Mehr.
- Mīrfaxrāyī, Mahšīd. (2011/1390SH). *Revāyat-e Pahlavī*. Tehrān: Pažūhešgāh-e Olūm-e Ensānī va Motāle'āt-e Farhangī.
- Moballeqī Abādānī, Abdollāh. (1993/1373SH). *Tārīx-e adyān va mazāheb-e jahān*. Qom: Sīnā.
- Mohajjalīn, Sānaāz and Mojtabā Dorūdī. (2019/1398SH). “Degardīsī-hā-ye ostūre-ye jamšīd dar gozār az dowrān-e hend-o-orūpāyī”. *Quarterly Journal of Mytho-Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehrān Branch*. No. 54. pp. 223-251.
- Mole, Marijan. (1997/1377SH). *Īrān-e bāstān (L'Iran ancien)*. Tr. by Žāle Āmūzgār. Tehrān: Tūs.
- Moqaddam, Mohammad. (2001/1380SH). *Jostārī darbāre-ye mehr va nāhīd*. Tehrān: Hīrmand.
- Nardo, Don. (2005/1384SH). *Ostūre-hā-ye yūnān va rūm (the Greenhaven encyclopedia of Greek and Roman mythology)*. Tr. by Asqar Bahrāmī. Tehrān: Qoqnūs.
- Raštgar Fasā'ī, Mansūr. (2004/1383SH). *Peykargardānī dar asātīr*. Tehrān: pažūhešgāh-e olūm-e Ensānī va Motāle'āt-e Farhangī.
- Rezābeygī, Maryam. (2008/1387SH). “Moqāyese-ye tatbīqī-ye asātīr-e melal-e moxtalef (īrān, čīn, žāpon, rūm, hend va beynonnahreyn)”. *Fasl-nāme-ye Adabīyāt-e Fārsī*. Year 5. No.20. pp. 155-175.
- Rouse, William Henry Denham. (2005/1384SH). *Xodāyān, Pahlavānān va ensān dar yūnān-e bāstān (Gods, heroes, and men of ancient Greece)*. Tr. Alī rezā Qorbānīyān. Tehrān: Amīrkabīr.
- Warner, Rex. (2007/1386SH). *Dāneš-nāme-ye asātīr-e Jahān (Encyclopedia of world mythology)*. Tr. by Abolqāsem Esmā'īlpūr. Tehrān: Ostūre.